

بررسی تطبیقی اندیشه‌های زیبایی‌شناختی علامه محمدتقی جعفری و

جان دیویی و استنتاج دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت

محمد حسن میرزاحمدی *

محمد حسین هاشمیان *

محمد دارایی ***

اکبر رهنما ***

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۱۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۰۲

چکیده

هدف این پژوهش، مقایسه دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی از دیدگاه جعفری و دیویی، به‌منظور دستیابی به فهمی عمیق‌تر نسبت به مقوله هنر و زیبایی و ابعاد مختلف تربیت زیبایی‌شناختی است. این تحقیق، از نوع نظری بوده و در آن از روش‌های تحلیل مفهومی، استنتاج و تطبیق، استفاده شده است. در این پژوهش با بررسی و مقایسه زیبایی‌شناسی ازمنظر جعفری و دیویی، دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی، گردآوری و درنهایت، وجوه اشتراک و افتراق تربیت زیبایی‌شناختی آنان مشخص شد. این تحقیق برای دستیابی به اهداف خود این سؤال اساسی را مطرح می‌کند که وجوه اشتراک و افتراق دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی از دیدگاه جعفری و جان دیویی کدامند؟ و به این نتایج می‌رسد که هردو اندیشمند، در پذیرش ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی، نگاهی مشترک دارند. هردو در تعریف تربیت زیبایی‌شناختی، هنر را واجد زیبایی و تربیت زیبایی‌شناسی را گسترده‌تر و دربردارنده تربیت هنری می‌دانند. دیویی برای تربیت زیبایی‌شناختی، هویتی فرابرنامه‌ای قائل است که با اولویت‌بخشی تربیت دینی و اخلاقی نسبت به تربیت زیبایی‌شناختی در نگاه جعفری، افتراق دارد. در بحث اهداف نیز، هردو، در هدف غایی مبتنی بر رشد ذائقه زیبایی‌شناسی و اهداف واسطی: پرورش نوآوری، خلاقیت و خیال‌ورزی، اشتراک داشته، ولی درجهت رشد، با هم افتراق دارند. در بحث مربی، متربی و برنامه درسی با وجود اشتراکاتی در نظریات ایشان، مهم‌ترین افتراق آنها در توجه به ارتباط انسان با خدا و مبدأ و مقصد هستی است. در بحث روش تدریس نیز هردو، توجه به رغبت و نیاز شاگرد و مبتنی بر کشف و جستجو بودن روش‌ها اذعان دارند، ولی جعفری علاوه بر پرسش‌محوری، به روش‌هایی که ریشه در آیه‌ای بودن هستی در نظر انسان‌ها دارد، نیز توجه دارد.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، تعلیم و تربیت، دیویی، جعفری، تطبیق.

* نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه شاهد

mhashemian@yahoo.com

mir.educated@gmail.com

ak.rahnama@gmail.com

m.daraei611@chmail.ir

** دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد تهران

*** دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد تهران

**** دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

مقدمه

برای ورود به بحث، لازم است سه واژه کلیدی "زیبایی"، "زیبایی‌شناسی" و "تربیت زیباشناختی" مورد بررسی قرار گیرد. زیبایی، نوعی نظم و هماهنگی است که همراه عظمت و پاکی، در شیئی وجود دارد و عقل، تخیل و تمایلات عالی انسان را تحریک می‌کند و لذت و انبساط پدید می‌آورد (معین، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۷۶۷ - ۱۷۶۸). درخصوص زیبایی‌شناسی، تعاریف گوناگون و از منظرهای مختلفی وجود دارد. به‌عنوان مثال، می‌توان گفت، زیبایی‌شناسی، شاخه‌ای از فلسفه است که با طبیعت زیبایی و داوری درباره آن سروکار دارد (خرقانی، ۱۳۹۱: ۲۰). زیبایی‌شناسی را می‌توان به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای نگریست که درخلال آن، شاخه‌های علوم گوناگون، هر یک به شیوه و روش خاص خود به مطالعه نقطه مشترکی می‌پردازند که آن نقطه مشترک، همانا تجربه یا پاسخ زیبایی‌شناختی است و تمام ابعاد ادراکی، شناختی، اجتماعی و... را دربر می‌گیرد (عبدالحمید، ۲۰۰۱). تربیت زیبایی‌شناختی، اصطلاحی مرجح برای اطلاق به آن دسته از اعمال تربیتی است که با هدف آشنا کردن متربیان با زیبایی و هنر، ارائه فهمی از هنر به آنها، ایجاد حس قدرشناسی از آن و پرورش خلاقیت هنری، صورت می‌گیرد (الیاس^۱، ۱۳۸۲: ۱۰۴). اندیشمندان حوزه فلسفه تعلیم و تربیت با رویکردی تربیتی به زیبایی‌شناسی نگریسته‌اند. به‌عنوان نمونه، گوتک^۲ (۱۳۸۷: ۹) معتقد است که هرچند نظریه زیبایی‌شناختی به کوشش انسان برای عینیت‌بخشیدن بینش‌ها و احساسات مختلف خود در صورت‌های مختلف هنری مربوط می‌شود، ولی به همین میزان به پرورش انسان‌هایی که از زندگانی هماهنگ، متعادل و زیبا برخوردار باشند نیز مرتبط است. با توجه به مراتب فوق، ضرورت پرداختن به تربیت زیباشناختی در دنیای امروز و واکاوی مبانی نظری آن مشخص می‌شود، تاجایی که یکی از اهداف تعلیم و تربیت، تربیت زیبایی‌شناختی است تا از این طریق، دانش آموزان با هنر آشنا شوند، به فهمی مناسب از آن برسند و حس زیبایی‌شناختی و خلاقیت هنری در آنان ایجاد شود (الیاس: ۱۰۵). یکی از مسیرهای واکاوی و مفهوم‌پردازی در مطالعات تربیتی، انجام پژوهش‌های تطبیقی است. تطبیق در یک موضوع، به‌طور معمول، مقایسه اندیشه صاحب‌نظران آن موضوع است. براین اساس، بررسی تطبیقی زیبایی‌شناسی و دلالت‌های تربیتی آن، از منظر یک اندیشمند ایرانی - اسلامی، مانند علامه جعفری

1 - Elias.J

2 - Gutek.J

و اندیشمندی با مبانی فلسفی و اعتقادی دیگر ولی تأثیرگذار، مانند جان دیویی، علاوه بر ارائه شناخت و فهمی عمیق‌تر نسبت به زیبایی‌شناسی و تربیت زیبایی‌شناختی، به تبیین و تدوین اندیشه‌ها و نظریه‌هایی منسجم‌تر و اثربخش‌تر در این حوزه، کمکی مؤثر خواهد کرد. مقایسه زیبایی‌شناسی از دیدگاه علامه جعفری و جان دیویی و دلالت‌های تربیتی آن علاوه بر نمایان‌ساختن اشتراکات و افتراقات اندیشه‌های این دو متفکر که هر کدام، نمایندگان مطرح دو مکتب می‌باشند، می‌تواند زوایایی از دیدگاه‌های این دو مکتب و دو فرهنگ را نیز نمایان سازد که خود پیامدهای تربیتی خواهد داشت. بیده (۱۳۹۰)، در تحقیقی با عنوان «بررسی و تبیین چستی هنر و زیبایی از منظر علامه جعفری و استنتاج دلالت‌های آن برای تربیت زیبایی‌شناختی»، اصول تربیت زیبایی‌شناختی از منظر جعفری را تصعید ذائقه زیبایی‌شناسی، نوگرایی معقول، جهت‌مندی و عبور از مجاز شمرده و برای این تربیت، اهداف و روش‌هایی را ذکر می‌کند. متقی (۱۳۹۰)، در پژوهش خود، «تبیین تربیت زیبایی‌شناختی از منظر علامه جعفری»، هدف‌گذاری اساسی رساله‌اش را مبتنی بر توجه به فرصت‌های متنوع یادگیری، به‌خصوص در حیطه عاطفی می‌داند و بر اهمیت رشد متعادل مرتبی، تأکید دارد. پورحسینی (۱۳۹۱)، در تحقیق «تبیین دیدگاه دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی و نقد دلالت‌های آن برای فرایند تدریس و یادگیری با تأکید بر آراء زیبایی‌شناختی ابوحنیف توحیدی» به این نتیجه می‌رسد که دیویی بر کسب تجربه زیبایی‌شناختی تأکید دارد. دیویی، کل زندگی و کل فرایند تربیت را به‌صورت هنری و زیبایی‌شناختی می‌بیند. شری اروین^۱ (۲۰۰۹)، در مقاله‌ای با عنوان «زیبایی‌شناسی امر روزانه» تأکید می‌کند که نظر دیویی برای کاربردی‌ساز جنبه‌های زیبایی‌شناختی در همه حوزه‌های زندگی روزانه، بسیار پاسخگو و قابل استفاده است.

علامه جعفری و جان دیویی هر دو از فیلسوفانی بوده‌اند که در حوزه‌های مختلف دانش مانند فلسفه، علم، تعلیم و تربیت، هنر و زیبایی، نظریات جامع و تأثیرگذاری ارائه نموده‌اند و همچنین هر دو از جمله اندیشمندان معاصر هستند که معلم و مربی نیز بوده‌اند و اندیشه‌های تربیتی ایشان قابل ملاحظه و درک و تفهیم آنها برای نظام آموزشی کشور، هنرمندان، جامعه معلمان و علاقه‌مندان به حوزه تربیت و هنر می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. در ابتدا لازم است، نظرخوانندگان را به گوشه‌ای از دیدگاه‌های اساسی این دو اندیشمند در خصوص هنر و زیبایی جلب نمایم.

مباحث زیبایی‌شناختی جعفری را می‌توان در آثار مختلف او همچون: ترجمه و تفسیر

نهج البلاغه، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، حیات معقول و... جستجو کرد، اما جعفری مجموعه نظریات خود را درباب زیبایی‌شناسی و هنر در کتاب «زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام»، گرد آورده است و همچنین درپی پاسخگویی به شبهات و سؤالاتی که درباب موسیقی، طی سالیان متمادی وجود داشته و دارد، به‌طور عمیق به تبیین فلسفی و روانی این مقوله در کتاب «موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی» پرداخته است. از نظر جعفری، زیبایی عبارت است از نمودی نگارین و شفاف که روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های خود، البته در غیر مواردی که موجود زیبا دویعدی باشد، مانند انسان که ممکن است با داشتن صورت زیبا، وقیح‌ترین و زشت‌ترین درون را دارا بوده باشد (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۶۸). جعفری در نگاه به زیبایی‌ها عامل اصلی ایجاد این زیبایی‌ها یعنی فعالیت ذهنی آدمی را مورد توجه عمیق قرار می‌دهد و توجه تربیتی به این عامل اساسی را در کنار توجه به خود نمودها قرار می‌دهد: «هر اثر هنری، نمودی از فعالیت ذهنی آدمی است که نبوغ و احساس شخصی هنرمند، حذف و انتخاب را در واقعیات انجام داده و با تجرید و تجسیم واقعیات عینی و مفاهیم ذهنی، آن نمود را به‌وجود آورده است. متأسفانه اهمیتی که به خود نمودها داده می‌شود و انرژی‌های مادی و معنوی که درباره خود نمودها مصرف می‌شود، درباره اصلاح و تنظیم و به‌فعلیت‌رساندن خود نیروها و استعدادها مغزی و روانی، صرف نمی‌شود» (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۳).

او هنر را دو نوع پیشرو و پیرو می‌نامد و هنر پیشرو را تربیت‌کننده جامعه می‌شمارد و آن را در مقایسه با هنر پیرو بسیار برتر و بالاتر می‌بیند: «به‌وجود آوردن آثار هنری پیرو - چه آگاهانه و چه ناآگاهانه - وظیفه خود را در آن می‌بینند که هرچه بیشتر مردم را وادارند که از اثر هنری آنان لذت ببرند و کاری ندارند که بر آگاهی‌ها، شایستگی‌ها و بایستگی‌های زندگی مردم بیفزایند. درحالی‌که، هنر پیشرو، با یک اثر هنری، می‌تواند کلاس درس برای مردم جامعه عرضه کند که در این کلاس، معلم و مربی و کتاب و محتوا یک حقیقتند که عبارت است از همان اثر هنری» (جعفری، ۱۳۹۴: ۳۸).

جعفری در توضیح مفهوم زیبایی، آن را به چهار نوع اساسی تقسیم می‌کند:

- ۱ - زیبایی محسوس، ۲ - زیبایی نامحسوس طبیعی، مانند: زیبایی آزادی، علم محض، قدرت مشروع، ۳ - زیبایی معقول ارزشی، مانند: زیبایی عدالت، حکمت، عفت و شجاعت، ۴ - جمال مطلق (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۵۱ - ۱۵۲). در مجموع، جعفری اهمیت زیادی برای آموزش هنر قائل است: «تاکنون احساس لزوم آموزش و تربیت انسانی از نمودهای هنری برای اکثریت مردم، یک

تکلیف و احساس ضروری تلقی نشده است و این برعهده رهبران و مربیان جامعه است که با تعلیم و تربیت صحیح، ضوابط یک نمود هنری سازنده و طرز برداشت و بهره‌برداری و نمودهای هنری را در مراحل مختلف و موقعیت‌های گوناگون مردم از نظر شرایط ذهنی در مجرای آموزش قرار بدهند» (جعفری، ۱۳۹۴: ۸).

دیویی نیز در برخی آثار خود به مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی و هنر پرداخته است، از جمله در دو کتاب «دموکراسی و تعلیم و تربیت» و به‌خصوص کتاب «هنر به منزله تجربه». در اهمیت این اثر، همین‌بس که گات می‌گوید: «در زیبایی‌شناسی انگلیسی - امریکایی، هیچ کتابی نیست که بتوان آن را از حیث گستردگی قلمرو، جامعیت استدلال و قدرت نفوذ با کتاب وی، "هنر به مثابه تجربه" سنجید» (شوسترمن به نقل از گات، ۱۳۸۶: ۷۵). دیویی، هنر را مبتنی بر نوعی روند عمل کردن یا ساختن می‌داند و معتقد است این مطلب هم در مورد هنرهای زیبا صدق می‌کند و هم در مورد هنرهای فنی (دیویی، ۱۳۹۳: ۷۶). وی معتقد است: هنر، معرفتی است که سایر معرفت‌ها را دربر می‌گیرد، ولی از نظر دیوئی این معرفت، به‌عنوان مقدمه و وسیله‌ای است که هدف دیگری را برآورده می‌سازد.

معرفت، شأن ابزاری دارد. معرفت، ابزاری است برای مایه‌ورکردن تجربه بی‌واسطه از راه نظارتی که برعمل، اعمال می‌شود (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۲۹). زیبایی‌شناسی در آغاز به‌عنوان شاخه‌ای از فلسفه به‌وجود آمد اما دیویی معتقد است: اشکال نظریه‌های آن زمان این است که نوعی بخش‌بندی حاضر و آماده یا دریافتی از هنر را مبدأ قرار می‌دهند که آن را «معنوی می‌سازد» و پیوندش را با موضوعات انضمامی می‌گسلد (دیویی، ۱۳۹۳: ۲۳). دیویی سه نظریه: «هنر شکلی از وهم (رؤیا) است و واقعیت در آن وجود ندارد»، «هنر بازی است» و «نظریه بیان خویشتن (خودبیانگری)» را غیرزیبایی‌شناسانه دانسته، معتقد است اینها نمونه بارز فلسفه‌هایی هستند که فرد یا سوژه را مجزا می‌سازند و فقط به سوژکتیو یا فرد یا همان ذهن توجه دارند. وی با نقد نظریه غیرزیبایی‌شناسانه دیگری [هنر بازنمایی (تقلید) است] که اثر هنری را بازنما می‌داند، بیان می‌کند: اگر منظورشان فقط نسخه‌برداری و بازآفرینی محض از طبیعت باشد، این صحیح نیست؛ چرا که به ذهن مخاطب توجه نکرده‌اند. از نظر او ایراد ویرانگر نظریه بازنمایی این است که ماده اثر هنری را با آنچه عینی است، منحصرأ یکی می‌گیرد. دیویی با نقد «نظریه شناخت» یعنی همان فلسفه‌هایی که خواسته‌اند هنر را نوعی معرفت بدانند و آن را معرفتی برتر از سایر معرفت‌ها قلمداد کنند، می‌گوید: فیلسوفان

مورد بحث بیش از آنکه خواسته باشند اجازه دهند که تجربه زیبایی‌شناختی، خودش حرف خودش را بزند، دغدغه آن را داشته‌اند که بسط دیالکتیکی دریافت‌هایی را که بدون توجه به هنر شکل گرفته‌اند، وارد تجربه زیبایی‌شناختی کنند (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۲۸ - ۴۱۹). از نظر دیویی، زیبایی و مفیدبودن درهم تنیده و از هم جدایی ندارند؛ مثل ماهیگیری که هم برای لذت و هم برای خوردن و فایده‌بردن از آن، ماهی می‌گیرد. بت‌های مجسمه‌ساز سیاه‌پوست، نزد قبیله‌اش بالاترین درجه سودمندی را داشته‌اند. دیویی می‌گوید: نباید هنرهای زیبا را تنها به دید حرفه‌های معمولی نگریست، اما ضمناً اگر تصور کنیم هنرهای زیبا جدا از صنایع معمولی و یک نوع خاصی از صنعت است که تعلیم آن برای همه میسر نیست، یک اجبار و تصنعی به خود می‌گیرد (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۶).

دیویی با اصالت عمیق‌دادن به تجربه معتقد است، اثر هنری زمانی شأن زیبایی‌شناسی پیدا می‌کند که برای انسان تجربه‌ای می‌شود (دیویی، ۱۳۹۳: ۱۳). وی همچنین معتقد است پرداخته‌ترین کندوکاو فلسفی و یا علمی و بلندپروازانه‌ترین کارستان صنعتی یا سیاسی، هنگامی که اجزای گوناگون آن تجربه‌ای تام را می‌سازند، کیفیتی زیبایی‌شناختی دارد (دیویی، ۱۳۹۳: ۸۸). دیویی معتقد است امر زیبایی‌شناختی خود را، خواه به‌عنوان تجملی بطلت‌آمیز و خواه به‌عنوان آرمانی متعالی، از بیرون به تجربه تحمیل نمی‌کند، بلکه بالندگی و بسط روشن و پرشدت‌وحدت خصوصیتی است که به هر تجربه کامل عادی تعلق دارند. به نظر من این واقعیت یگانه استواری است که نظریه زیبایی‌شناختی را می‌توان روی آن بنا کرد (دیویی، ۱۳۹۳: ۷۵) و بدین ترتیب، اساسی‌ترین ویژگی‌های زیبایی‌شناسی دیویی عبارتند از: طبیعت‌گرایی، ارزش ابزارهای کلی و عظیم هنر، هنر، تجربه انسان فرض می‌شود، تجربه زیباشناختی برای زندگی عادی، برتری تجربه زیبایی‌شناختی بر شیء مادی و تجربه زیبایی‌شناسی شامل حس، تفکر و عمل است.

براساس مراتب فوق، به‌منظور تطبیق اندیشه‌های زیبایی‌شناختی علامه جعفری و جان دیویی و

استنتاج دلالت‌های تربیتی آن، سؤالات تحقیق زیر صورت‌بندی شده است:

و جوه اشتراک و افتراق زیبایی‌شناسی از دیدگاه محمدتقی جعفری و جان دیویی کدام است؟

و جوه اشتراک و افتراق دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی، از دیدگاه محمدتقی جعفری و جان

دیویی کدام است؟

روش

روش‌های مورد استفاده در تحقیق حاضر، شامل: تحلیل مفهومی^۱، استنتاج و تطبیق است. هدف روش تحقیق مفهومی یا تحلیل فلسفی، فهم و بهبودبخشیدن به مجموعه مفاهیم یا ساختارهای مفهومی است که ما برحسب آنها تجربه را تفسیر می‌کنیم، مقاصد را بیان می‌داریم، مسائل را ساخت‌بندی می‌کنیم و پژوهش‌ها را اجرا می‌کنیم (کومبز^۲ و دانیل^۳، ۱۳۸۷: ۴۳). به این ترتیب، در بخش تحلیل مفهومی، به تحلیل مفهوم "تربیت زیبایی‌شناسی" پرداخته شده و موارد استفاده و شرایط و ابعاد گسترده‌تر و از نظر معنا عمیق‌تر آن، مورد تحلیل قرار گرفته است. در بخش دوم تحقیق، دلالت‌های تربیتی در ابعاد مختلف از نظریه زیبایی‌شناسی دیویی و جعفری مورد استنتاج قرار گرفته است. در بخش سوم تحقیق، با استفاده از روش تطبیقی، نظریات زیبایی‌شناختی و هنری دیویی و جعفری، توصیف، تفسیر، همجوار و مقایسه شده است (میرزامحمدی، ۱۳۹۳: ۴۵).

یافته‌ها

برای پاسخ به سؤال اول تحقیق، (وجود اشتراک و افتراق زیبایی‌شناسی از دیدگاه محمدتقی جعفری و جان دیویی)، ابتدا آراء هر دو اندیشمند در حوزه هنر و زیبایی‌شناسی را تحت عناوین مختلفی گردآوری و مقایسه نمودیم که پاسخ آنها در افتراقات و اشتراکات زیر ارائه شده است.

الف) تألیفات و پیشینه فکری

- اشتراکات:

۱ - هر دو اندیشمند به تألیف آثاری در زمینه زیبایی‌شناسی و هنر پرداخته‌اند که جعفری دو کتاب "زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام" و "موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی" و دیویی کتاب "هنر به منزله تجربه" را به چاپ رسانده است.

۲ - هر دو فلسفه و اندیشه خود را بر پایه نقد و رد و قبول اندیشه‌های مطرح در تاریخ فلسفه یا دوران معاصر خود بنا ساخته‌اند.

۳ - از دغدغه‌های اصلی هر دو اندیشمند، توجه به حیات و مسائل زندگی البته از دیدگاه

1 - Conceptual analysis
2 - Coombs.J
3 - Daniel.L

فلسفی خودشان است.

- افتراقات:

۱- جعفری به‌عنوان یک عالم دینی، زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر خود را مبتنی بر مبانی دین اسلام تبیین و تفسیر می‌کند، درحالی‌که دیویی متأثر از فرهنگ جامعه آن روز امریکا و اندیشمندان عمل‌گرایی چون جیمز و مید و نظریه تکاملی داروین است که از مشخصه‌های فلسفه او توجه اساسی به تجربه و همچنین رد مطلق‌های فلسفی و دوری از مفاهیم وحیانی است.

۲- از مفاهیم کلیدی اندیشه‌های جعفری، رشد و کمال در حیات معقول است که به‌واسطه بندگی خدا حاصل می‌شود، درحالی‌که واژه‌های کلیدی در فلسفه دیویی تغییر، تجربه، بازسازی تجربه و رشد است که همه در زندگی معمول و مادی انسان‌ها اتفاق می‌افتد.

ب) چستی و تعریف زیبایی

- اشتراکات:

۱- هر دو به نقد نظریه‌های عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی پرداخته و معتقد به دوقطبی بودن زیبایی می‌باشند.

۲- هر دو به نسبی بودن زیبایی اذعان دارند.

- افتراقات:

۱- از نظر جعفری، «زیبایی نمودی نگارین و شفاف است که روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های خود، البته در غیر مواردی که موجود زیبا دوبعدی باشد، مانند انسان که ممکن است با داشتن صورت زیبا، وقیح‌ترین و زشت‌ترین درون را دارا بوده باشد» (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۵۹). از نظر دیویی، زیبایی به‌معنای دقیق کلمه، اصطلاحی عاطفی است. این اصطلاح در مقام نظر: واکنشی است به آنچه نزد تأمل، اوج حرکت ماده‌ای است که به‌واسطه نسبت‌های درونی‌اش به هیئت کل کیفی، واحدی یکپارچه شده است. همچنین بررسی موارد کاربرد معمول این کلمه، جدا از معنای عاطفی بی‌واسطه آن که پیشتر ذکر شد، نشان می‌دهد که یک دلالت این اصطلاح، دلالت بر حضور بارز کیفیت تزئینی و دلالت بر حضور جاذبه بی‌واسطه برای حس است (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۹۶).

۲- با وجود کمال‌جویی زیبایی‌شناسی در تعریف هر دو اندیشمند، کمال‌گرایی زیبایی در نظر جعفری ناظر به تکامل در حیات معقول است ولی رشد و کمال در نظر دیویی ناظر به همین زندگی

زیستی و مادی است.

۳ - جعفری، زیبایی‌ها را به چهار دسته یا مرتبه: زیبایی محسوس، زیبایی نامحسوس طبیعی، زیبایی معقول و زیبایی مطلق، تقسیم می‌کند (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۵۱). ولی زیبایی برای دیویی بیشتر در ارتباط با تجربه‌های انسانی معنا می‌یابد و یکی از مخالفت‌های دیویی با فلسفه‌های سنتی و دینی به‌خاطر تمایزبخشی و رتبه‌بندی کردن مقولات است که با دیدگاه دینی و هنجاری جعفری شدیداً در تضاد است.

پ) چیستی، تعریف و هدف هنر

- اشتراکات:

۱ - هردو اندیشمند، نظریات مطرح در باب چیستی هنر را مورد نقد قرار می‌دهند و هیچ‌یک را به‌تمامی نمی‌پذیرند و از طرفی هنر را خالی از ویژگی‌های بازنمایی، فرمانمایی و فرم‌گرایی، نیز نمی‌دانند.

۲ - هردو به ارائه تعریفی تام و تمام از هنر اعتقادی ندارند.

۳ - هر دو اندیشمند، به وجود سه عنصر محصول هنر (عین خارجی)، هنرمند و مخاطب لازم، هنگام کار هنری اذعان دارند.

۴ - هر دو اندیشمند، وجود فرم و محتوا را برای ارائه یک اثر هنری لازم می‌دانند. هردو به پیوستگی فرم و محتوا (دیویی، ۱۳۹۳: ۱۹۳) در هنر (البته هر کدام با دید خاص خود به هنر)، اذعان دارند.

- افتراقات:

۱ - با توجه به صبغه مذهبی اندیشه‌های جعفری، وی بیشتر می‌کوشد تا از هنر تعریفی هنجاری ارائه دهد، در حالی که، دیویی بر تجربه زیبایی‌شناختی در زندگی روزمره و عدم پوشاندن چهره معنویت به هنر تأکید دارد (دیویی، ۱۳۹۳: ۲۳).

۲ - جعفری، فرایند شکل‌گیری اثر مثبت هنری را واجد طی کردن سه مرحله می‌داند که عبارتند از: به وجود آمدن احساس خاصی که معلول نبوغ یا اشتیاقی خاص است، عملکرد کارگاه مغز و روان فرد، ظهور اثر هنری عینی. اثری که حاصل می‌شود اگر منطبق با درونیات تزکیه‌یافته فرد و دارای محتوایی اثربخش برای کمال مخاطبان باشد، اثر هنری اسلامی دانسته می‌شود، ولی هنر مدنظر دیویی تجربه‌ای است که در همین زندگی روزمره و معمول انسان‌ها حاصل می‌شود و

می‌تواند هر جایی مثل کارگاه مکانیکی یا کارگاه هنری اتفاق بیفتد. از نظر او تجربه زیبایی‌شناختی فقط در درجه، با سایر تجربیات انسان فرق می‌کند و نه در نوع (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

۳- از نگاه جعفری، هنر را باید در ارتباطی کامل با زندگی و هدف زندگی در نظر بگیریم. او جهت زندگی در حیات معقول را از بی‌نهایت تا بی‌نهایت (انا لله وانا الیه راجعون) دانسته و همچنین هدف هنر در حیات معقول را قراردادن انسان در مسیر رشد و کمال برای دستیابی به حیات معقول می‌داند، درحالی‌که، دیویی، رشد را اساساً امری زیبایی‌شناسانه می‌داند و هدف هنر و تجربه زیبایی‌شناختی را رشد می‌داند و رشدی که غایت اخلاقی و زیبایی‌شناختی است، همانا رشدی است که رشد بیشتر را ممکن می‌سازد.

ت) ارتباط هنر و معرفت

- اشتراکات:

هر دو اندیشمند برای هنر جنبه‌ای شناختی قائل‌اند و معتقدند که در فرایند شکل‌گیری محصول هنری، می‌توان به نوعی شناخت نیز دست یافت.

- افتراقات:

کیفیت شناخت از دید جعفری در دو ساحت حیات طبیعی محض و حیات معقول، یکسان نیست، به گونه‌ای که از نظر او، «در حیات معقول، تعقل و وجدان آزاد، بر خواسته‌های انسانی حاکم می‌شود و انسان فعالیت‌های مادی و معنوی خود را زیر سلطه و آگاهی خداوند هستی‌آفرین می‌داند». از وجوه تمایز اندیشه معرفتی و زیبایی‌شناسی جعفری با دیویی در امکان «جهان را از دید آیات الهی دیدن» است. چنان‌که دیویی محدوده عمل ابعاد مختلف وجودی انسان در هنر و علم را همان محدوده مغزی، جسمی و روانی انسان به‌عنوان موجودی زیستی در نظر می‌گیرد، نه موجودی الهی.

ث) ارتباط هنر با دین و معنویت

- افتراقات:

جعفری، عالم دینی است و معتقد است، جز بینش مذهبی، هیچ‌یک از نگرش‌ها و بینش‌ها توانایی بلند کردن انسان را از دامان دایه طبیعت ندارند (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۹). دیویی به هنر، شأنی غیردینی می‌دهد تا احتیاجی به گزاره‌های دینی و وحیانی در نظریات خود نداشته باشد، هرچند به‌صراحت می‌گوید: ارزش‌های دینی، تأثیری کمابیش بی‌مانند بر هنر نهاده‌اند (دیویی، ۱۳۹۳:

(۴۶۹).

ج) ارتباط هنر و اخلاق

- اشتراکات:

۱ - هردو معتقد به وجود ارتباط بین زیبایی، هنر و اخلاق می‌باشند و عمل اخلاقی را واجد زیبایی می‌دانند.

۲ - دیویی و جعفری، سه نظریه مطرح در باب ارتباط هنر و اخلاق یعنی: نظریه اخلاق پرستی، زیبایی پرستی و نظریه آمیخته را به طور کامل نمی‌پذیرند و مورد نقد قرار می‌دهند و به واسطه آن، نظریات خود را شکل می‌دهند.

- افتراقات:

۱ - جعفری با نقد سه نظریه مطرح در باب هنر و اخلاق، نظر اخلاق پرستان را اگرچه مورد نقد قرار می‌دهد، ولی نظری نزدیک به آنها ارائه می‌دهد که عبارت است از آزادی در مقام خلق و نظارت در مقام عرضه؛ یعنی ممکن است اثر هنری خلق شده توسط هنرمند برای اجتماع مناسب نباشد، پس باید با معیارهایی اصیل و دینی مورد نظارت قرار گیرند، درحالی که دیویی برای هنر و تجربه زیبایی‌شناختی ماهیتی اخلاقی قائل است و معتقد است، هنر موجب ایجاد حساسیت و همدردی بین انسان‌ها می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۳۹۳).

۲ - دیویی کارکرد اخلاقی هنر و تجربه زیبایی‌شناختی را در ارتباط انسان‌ها با محیط و اجتماع می‌داند، درحالی که جعفری برای اخلاق، شأنی الهی و ربوبی نیز قائل است، چنانکه می‌گوید: «اخلاق که فقط به معنای خوش برخورد بودن نیست، اخلاق، عبارت است از شکوفایی و انبساط حقیقت در درون و ذات آدمی».

چ) زمینه‌های پیدایش هنر

- اشتراکات:

جعفری به اهمیت توجه به اصلاح وضعیت مغزی و روحی و روانی هنرمند اشاره می‌کند که اثر هنری تحت تأثیر آن به وجود می‌آید (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۱ - ۱۲) و دیویی نیز به اهمیت تجربه‌ای که محصول هنری به واسطه آن پدید می‌آید، اذعان می‌کند (دیویی، ۱۳۹۳: ۱۵ - ۱۶).

- افتراقات:

دیویی می‌گوید برای درک تجربه زیبایی‌شناختی باید به زندگی حیوانی در سطح مادون

زندگی بشری متوسل شویم (دیویی، ۱۳۹۳: ۳۴). دیویی به تجربه ازلحاظ توان استفاده مجدد از آن و همچنین بازسازی تجربه در برابر اثر هنری اهمیت می‌دهد و پیدایش هنر را از دل تجربه می‌داند (دیویی، ۱۳۹۳: ۱۱ - ۳۵). درحالی‌که جعفری به اصلاح و تزکیه درون فرد برای تولید اثر هنری مطابق معیارهای حیات معقول، اهمیت می‌دهد.

ح) علت زیبایی‌گرایی انسان

- افتراقات:

۱- از نظر جعفری، اولاً هنر فقط برای انسان مطرح است و گرایش انسان به زیبایی ریشه در روح انسان دارد و این، موضوعی است که خداوند در وجود انسان به ودیعت گذاشته است. جعفری، عینی‌گرایان را که رکن اصیل پدیده زیبایی را نمودهای عینی آن می‌دانند به شدت مورد نقد قرار می‌دهد (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۳). درمقابل، دیویی توجهی به فطرت و روح انسانی ندارد و برای ریشه‌یابی زیبایی‌جویی انسان، متأثر از نظریات داروین، از اشتراک امور اساسی و حیاتی انسان با حیوان شروع می‌کند و زیبایی را در تجربه یعنی «نتیجه» نشانه و پاداش تعامل ارگانیسم با محیط، جستجو و معرفی می‌کند (دیویی، ۱۳۹۳: ۲۶ - ۳۵).

خ) زیبایی و حقیقت

- افتراقات:

۱- جعفری معتقد است که زیبایی بسیار مهم است، اما به شرط آنکه، همسو با محتوایی باشد که می‌خواهد ارائه دهد. درواقع، ضرورت حقیقت در حدی است که اگر زیبایی به مصاف او درآید، باید اولویت را به حقیقت داد. جعفری می‌گوید: نسبت حقیقت با زیبایی‌ها نسبت اصل حیات انسانی با کیفیت لذت‌بار آن است (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۵۱). این در حالی است که دیویی از آن جهت که هیچ حقیقت مطلق را نمی‌پذیرد، اولویت را به تجربه می‌دهد نه حقیقت.

۲- پذیرش جانشینی تخیل و احساس بدون واسطه به جای وحی، برای ادراک حقیقت و زیبایی، توسط دیویی، از چالش‌های جدی بین اندیشه دینی جعفری و دیویی محسوب می‌شود.

۲- وجوه اشتراک و افتراق دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی، از دیدگاه محمدتقی جعفری و جان دیویی کدامند؟

نکته حائزاهمیتی که در مقایسه دلالت‌های تربیتی این دو اندیشمند باید در نظر گرفته شود،

توجه به مفهوم نهایی هنر و زیبایی از دید ایشان است؛ هنر متعالی در نظر جعفری از چنان جامعیتی برخوردار است که «صورت، محتوا، قالب، جالیبت و حقیقت در یک نظام عالی و وحدت والا قرار بگیرند» و در اثر هنری ابعاد مختلف وجودی انسان یعنی اندیشه، احساس و عمل به هم می‌پیوندند. در بحث زیبایی از دید جعفری، ارتباط معناداری بین وجوه مختلف زیبایی (محسوس، نامحسوس طبیعی، معقول و مطلق) وجود دارد که می‌تواند مراتب مختلف درک زیبایی‌شناختی انسان را دربر بگیرد. از طرف دیگر، هنر و تجربه زیبایی‌شناختی از دیدگاه دیویی نیز از چنان دامنه وسیع و اهمیت و جایگاهی برخوردارند که می‌توانند در هر مرتبه‌ای از زندگی انسان، حاصل شوند و علاوه بر آن، تجربه زیبایی‌شناختی، اشاره به عالی‌ترین تجربه‌های انسانی دارد که در آن عین، ذهن، حس، اندیشه و عمل به هم می‌پیوندند.

در ادامه، انطباق دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی، از دید هر دو اندیشمند مطابق عناوینی که در بخش دلالت‌ها برای ایشان مطرح شد، صورت می‌گیرد.

اهمیت و ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی

– اشتراکات:

همان‌طور که زیبایی‌شناسی و هنر، در سیر اندیشه‌های هر دو اندیشمند از جایگاه ویژه و بااهمیتی برخوردار است، توجه به تعلیم و تربیت هنر و ایجاد شرایط مناسب برای دستیابی به تجربه زیبایی‌شناختی نیز نزد هر دو از چنان اهمیت و ضرورتی برخوردار است که هر جامعه‌ای برای نیل به اهداف تعلیم و تربیت خود، نیازمند توجه، برنامه‌ریزی و ایجاد شرایطی است که هنر و نتایج آن شناخته شده و همچنین شرایطی فراهم شود که همه تجربیات دانش‌آموزان، واجد کیفیت تجربه زیبایی‌شناختی شوند. اساساً از نظر دیویی، تجربه فکری برای آنکه کامل باشد باید نشان زیبایی‌شناختی برایشانی داشته باشد (دیویی، ۱۳۹۳: ۶۶) و (جعفری، ۱۳۹۴: ۸).

– افتراقات:

علی‌رغم توجه فراوان دیویی به مباحث عینی و کمی، جعفری معتقد است: می‌توانیم با تعلیم و تربیت‌هایی ماهرانه که نظر عمیق به فعالیت‌های مغزی و روانی شخص دارد نه به کمیت‌ها، نبوغ را در افراد کشف و آن را به فعلیت برسانیم (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۱). با نگاه تربیتی و نتیجه‌گرا، دیویی تجربه زیبایی‌شناختی را جلوه، سند و بزرگداشتی از حیات این یا آن تمدن می‌داند و همین تجربه زیبایی‌شناختی را وسیله‌ای برای پیشبرد بالندگی آن و نیز داوری نهایی در باب کیفیت این

تمدن می‌داند (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۷۹).

تعریف تربیت زیبایی‌شناختی

– اشتراکات:

۱ - هر دو اندیشمند به ارتباط نزدیک هنر و زیبایی اذعان می‌کنند و همچنین هنر را ضرورتاً واجد زیبایی و داشتن جنبه زیبایی‌شناختی، می‌دانند.

۲ - اگرچه دیویی می‌کوشد که هنر را با زیبایی‌شناسی بسیار نزدیک بلکه یکی بداند، با این حال، از نظرات او چنان برمی‌آید که دامنه زیبایی‌شناسی، گسترده‌تر از هنر و به همان نسبت، دامنه تربیت زیبایی‌شناختی وسیع‌تر از تربیت هنری است و هنر را در خدمت زیبایی‌شناسی می‌داند. جعفری نیز، هنر و زیبایی را یکی نمی‌داند و تربیت زیبایی‌شناختی را گسترده‌تر از تربیت هنری می‌داند.

۳ - از جمله اشتراکات تربیت زیبایی‌شناختی از دید جعفری و دیویی، تدریجی، آگاهانه و کمال‌گرایانه بودن زیبایی‌شناسی و تربیت زیبایی‌شناختی است. هر دو اندیشمند به تدریجی بودن فرایند تربیت اذعان دارند. فرایند بودن تربیت بدان معنا که «آغاز و بسط و انجامی دارد» در منظومه اندیشه‌های هر دو اندیشمند چه در تدوین دیدگاه تربیتی ایشان و چه در تحلیل زیبایی‌شناسی‌شان، در قالب مفاهیم دیگری نیز که به این مقوله مرتبطند، مانند مفهوم رشد و کمال، یا فعل و انفعال در اندیشه دیویی برای شکل‌گیری اثر هنری (دیویی، ۱۳۹۱: ۸۱) (جعفری، ۱۳۹۰: ۶۴ - ۶۹)، نمایان می‌شود که در نهایت، عمل تربیت زیبایی‌شناختی، الزامات تدریجی، آگاهانه و کمال‌جویانه بودن را دربر می‌گیرد.

– افتراقات:

۱ - برخی برای تربیت زیبایی‌شناسی از دیدگاه دیویف شانی فرابرنامه‌ای قائل شده‌اند که تمام جنبه‌های تربیت را دربر می‌گیرد، ولی به راحتی نمی‌توان برای تربیت زیبایی‌شناختی از نگاه جعفری، به فرابرنامه‌ای بودن آن قائل شد، به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد در نظریات جعفری، تربیت دینی و اخلاقی نسبت به تربیت زیبایی‌شناختی از اولویت بیشتری برخوردار است، مگر آنکه، انواع چهارگانه زیبایی و همچنین هنر پیشرو و متعالی از دیدگاه جعفری را واجد مفاهیم و هنجارهای دینی و اخلاقی دانسته و به تبع آن، تربیت زیبایی‌شناسی را دربردارنده الزامات تربیت دینی و اخلاقی در نظر بگیریم. در این صورت، می‌توان لزوم کیفیت زیبایی‌شناختی داشتن همه جنبه‌های تربیت را از

دید جعفری پذیرفت.

۲- اختلاف اساسی اندیشه جعفری با دیویی در مبدأ، مقصد و هدف نهایی حیات انسانی است که در ارائه تعریف یا توصیف تربیت زیبایی‌شناسی نیز این مقصد و هدف خود را نشان می‌دهد. مقصد و هدف که در نظر جعفری، «قرار گرفتن در مسیر اهداف تکاملی حیات و معطوف به کمال ارزشی برین می‌باشد با کمال‌جویی دیویی که در آن رشد و کمال باز زمینه‌ای برای کمال و رشد بیشتر و با مختصات حیات این دنیایی طرح‌ریزی می‌شود، متفاوت به نظر می‌رسد.

۳- یکی دیگر از مباحث مورد اختلاف، در تعریف تربیت است که جعفری جمله دیویی که در تعریف تربیت می‌گوید: «نوسازی تجربه» را به‌عنوان هدف تربیت قبول دارد و نه به‌عنوان تعریف تربیت؛ زیرا تا زمانی که محتوا و نتیجه تجربه در مسیر معنابخشیدن به هستی قرار نگیرد، در معرض سوءاستفاده است (جعفری، ۱۳۹۴: ۶۷).

اهداف تربیت زیبایی‌شناختی

- اشتراکات

۱- هدف غایی برای تربیت زیبایی‌شناسی از دیدگاه جعفری «ارتقای ذائقه زیبایی‌شناسی و زیبایی‌آفرینی متریان» است و از دیدگاه دیویی، «رشد زیبایی‌شناختی متریان» را می‌توان به‌عنوان هدف غایی تربیت زیبایی‌شناختی برشمرد. از آنجا که، هر دو اندیشمند برداشت یکسانی از مفهوم رشد و کمال دارند، به این معنا که هر دو، تحقق هر هدفی برای انسان را پیوستن و یکی شدن آن با وجود شخص دانسته و همچنین شخص پس از تحقق هدف، آن را جزئی از خود دانسته و بلکه خود را فراتر از آن هدف می‌یابد و از آن برای تحقق هدفی دیگر بهره می‌برد و به این واسطه با طی این توالی، شخصیت انسان رشد و گسترش پیدا می‌کند و برای این سیر، نهایی قائل نیستند. با اذعان به این موضوع، مفهوم ارتقای ذائقه زیبایی‌شناسی و زیبایی‌آفرینی، مفهوم رشد را دربردارد و در واقع بدون رشد، این ارتقا حاصل نمی‌شود و بدون ارتقا، رشدی حاصل نخواهد شد.

۲- یکی از اهداف واسطی که برای تربیت زیبایی‌شناختی دیویی در نظر گرفته شده است، فراهم کردن شرایط برای دستیابی به تجربه زیبایی‌شناختی است. هر چند تجربه زیبایی‌شناختی خود به‌عنوان یک غایت در زیبایی‌شناسی دیویی به‌عنوان غنی‌ترین نوع تجربه، لحاظ شده است، ولی چون برای آن غایتی به‌عنوان رشد قائل شدیم، آن را به‌عنوان هدف واسطی می‌توان در نظر آورد. تجربه زیبایی‌شناختی از دید دیویی از آنجا که واجد ابعاد مختلف حس، تخیل، اندیشه و عمل است،

لذا از جمله شروط تحقق نوآوری و خلاقیت نیز، به هم پیوستگی و درهم کنش متناسب این ابعاد وجودی انسان است. با این توصیف، هر سه اهداف واسطی مطرح شده در اهداف تربیت زیبایی‌شناختی جعفری؛ یعنی فراهم آوردن زمینه نوگرایی، خلاقیت و خیال‌ورزی، در هدف واسطی از دید دیویی یعنی فراهم کردن شرایط لازم برای تحقق تجربه زیبایی‌شناختی مستتر می‌باشد.

۳ - توجه به وضعیت جامعه و تأثیر آن در پرورش خلاقیت و رشد زیبایی‌شناختی و هنری متریان، چیزی نیست که از نظر هردو اندیشمند دور مانده باشد. جعفری در مورد تأثیر شرایط اجتماعی بر متریان و هنرجویان چنین بیان می‌کند که «اجتماع در تحریم استعدادها، افراد، نقش بسیار مهمی دارد. اجتماع است که برای کشیدن آب موجود در چاه درون نواع، دست به کار می‌شود و سپس آن آب را روانه مزرعه مناسبی می‌کند... اجتماع از این جهت، نقشی بسیار اساسی برعهده دارد که ممکن است شما با تمام صمیمیت و خلوص، نیروهای خلاقه‌ای را به فعلیت برسانید، ولی جامعه‌ای سالم و شایسته‌ای نباشد که صلاحیت بهره‌برداری از آن نیروها را داشته باشد» (جعفری، ۱۳۹۴: ۸۰ - ۹۵). پس جعفری هم در رشد و شکوفایی استعدادها و هم در بهره‌برداری از استعدادها، هنری افراد، برای اجتماع، نقش بسزایی قائل است. دیویی نیز بر تأثیر و تأثر هنر و اجتماع اذعان دارد. «دیویی در آغاز کتاب هنر به مثابه تجربه، به قضاوت زیبایی‌شناختی حمله می‌کند که بر پیوند میان زیبایی‌شناسی و تجربه تأکید دارد. بعدها، دیویی افزود که هنر، درمعنای وسیع، یک پدیده اجتماعی است که انسان‌ها باید آن را به‌عنوان تجلی روح جمعی‌شان بدانند. در این معنا، همه جوامع و نه افراد به تنهایی، می‌توانند نمایندگان تجربه باشند» (گرانا، ۱۳۹۲: ۴۳). از نظر دیویی آموزش و پرورش دارای کارکردی اجتماعی است و در اجتماع و برای اجتماع صورت می‌گیرد و یکی از اهداف تعلیم و تربیت، آمادگی برای عضویت در جامعه دموکراتیک است (کاردان، ۱۳۹۱).

- افتراقات:

۱ - مهم‌ترین تفاوت دیدگاه جعفری با دیویی در تعیین جهت برای رشد و تکامل و ارتقا است. اگرچه مسیر رشد و کمال (رشد زیبایی‌شناختی) در دیدگاه دیویی، سد و محدود نشده است ولی جستجوی این رشد، در گستره و به اقتضای زندگی خاکی و روزمره انسان، با در نظر گرفتن همه جوانب تجربه، اعم از حس و تخیل و اندیشه و عمل، و اذعان به کفایت آن برای داشتن تجربه و

رشد زیبایی‌شناختی، از دیدگاه متدینین و از جمله جعفری، صحیح نبوده و لزوم جهت‌دادن به رشد و تعالی، مطابق نظر اسلام و برای قرار گرفتن در «مسیر اهداف تکاملی حیات و معطوف به کمال ارزشی برین» ضروری به نظر می‌رسد و این تفاوت عمده ترسیم هدف غایی تربیت زیبایی‌شناختی از دیدگاه جعفری و دیویی است.

۲ - از جمله افتراقات جعفری با دیویی در چگونگی تعامل مربی یا هنرمند با جامعه است. دیویی الزامات و اقتضائات جامعه دموکراتیک یعنی تسلط اکثریت (توده‌ها) بر اقلیت و آزادی را همواره تأیید می‌کند که چنین اندیشه‌هایی در عالم هنر موجب پیدایش جریان‌های هنری ای همچون هنر مردمی یا عامیانه (پاپ آرت) نیز شده است که شدیداً متأثر از فرهنگ و دغدغه‌های انسان‌های متوسط‌الحال جامعه است (شایگان‌فر، ۱۳۹۱). این در حالی است که جعفری در بحث هنر پیرو، دنباله‌روی از خواسته‌های مردم را برای هنرمند مورد نکوهش قرار می‌دهد و از طرفی شاگردان را به توجه به درون خود و تمرکز بر کار خود فرا می‌خواند، نه به دنبال تشویق و تأیید دیگران و یا کسب شهرت بودن.

مربی و مربی در تربیت زیبایی‌شناختی

- اشتراکات:

۱ - جعفری در موقعیت‌های مختلف به ویژگی‌های معلم برای تربیت شاگردان پرداخته است که در تربیت زیبایی‌شناختی نیز صادق می‌باشد. او معتقد است که معلم باید آنچه را که به دیگران می‌آموزد، خود نیز دارا باشد. دیویی نیز معتقد است که در عمل و مقصود معلم نباید شکافی باشد؛ چراکه در غیر این صورت، عمل او ریاکارانه خواهد بود و از آنجا که عمل ریاکارانه کاملاً غیرزیبایی‌شناختی است، تأثیر لازم را نخواهد گذاشت.

۲ - هر دو به داشتن صبر و حوصله و محبت نمودن به شاگردان معتقداند.

۳ - جعفری به ایجاد روحیه پرسشگری در شاگردان اذعان دارد و دیویی نیز به سرراست نبودن عمل معلم و توجه به ایجاد سؤال در شاگردان توصیه می‌نماید (دیویی، ۱۳۳۳).

۴ - هر دو به تدریجی بودن تربیت اشاره نموده‌اند و از طرفی شکل‌گیری تجربه زیبایی‌شناختی را یک فرایند می‌دانند.

۵ - جعفری به ضرورت هماهنگی مدرسه، خانه و جامعه و همچنین هماهنگی اولیا و مربیان تأکید دارد و این در حالی است که دیویی نیز به اهمیت نقش اجتماعی مدرسه و لزوم هماهنگی

مدرسه با جامعه و زندگی روزمره شاگردان تأکید می‌نماید (دیویی، ۱۳۴۱).

۶- هر دو، دورنگهداشتن شاگرد را از تقلید مورد تأیید قرار می‌دهند.

۷- هر دو بر توجه به اقتضائات سنی و رشدی دانش‌آموزان در آموزش توجه دارند.

- افتراقات:

۱- جعفری کار معلمی را کاری خدایی و یکی از کارهای معلم را توکل به خدا می‌داند؛ حال آنکه، چنین دیدگاهی در نظریات دیویی دیده نمی‌شود.

۲- جعفری معتقد است معلم باید به شاگردان برای عبور از احساسات به تعقل کمک کند و همچنین تلاش کند که متریبی به کار خود توجه نماید نه به تشویق دیگران و خواست جامعه؛ تا شاگردان از تشویق و پاداش به حقیقت انتقال یابند (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۹۸)، ولی دیویی، به جایگاه احساسات در هنر و زیبایی‌شناسی تأکید دارد و از آنجا که پیوندی اساسی بین جامعه و زندگی روزمره با مدرسه و تجربه زیبایی‌شناختی قائل است، از اینکه شاگردان در مسیر فرهنگ و خواست‌های اجتماعی قرار بگیرند، ابایی ندارد و حقیقت را چیزی مستقل از اینها نمی‌داند.

برنامه درسی

- اشتراکات:

۱- از نظر جعفری و دیویی، کل نظام تعلیم و تربیت باید آمیخته به زیبایی و هنر باشد و به تبع آن، تمام تلاش‌های جدی مربوط به تدریس باید به قصد خلق شرایطی صورت گیرد که طی آن، تجربه یادگیرنده جنبه زیبایی‌شناختی پیدا کند. جعفری معتقد است، یکی از روش‌های موفق در آموزش این است که هر حقیقت شایسته برای فراگیری، باید به گونه‌ای ارائه شود که متعلم، آن را یکی از پدیده‌های منبعث از ذات خود احساس کند، همچنان که غذا و آب را ضرورتی برای احساس ذاتی گرسنگی و تشنگی خود قلمداد می‌کند (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۴۶). دیویی نیز معتقد است که برنامه درسی باید بر اساس رغبت‌ها، علایق و نیازهای شاگرد تنظیم شود. کیل پاتریک در این باره می‌نویسد: «شاگرد طبیعتاً آماده یادگیری آن چیزی است که با رغبت‌ها و علایق وی ارتباط پیدا کند، یا چنان به نظر برسد که چیزها مسائل او را حل می‌کنند. از طرفی، شاگرد در برابر هر چیزی که احساس کند از بالا به وی تحمیل می‌شود، مقاومت می‌کند. پس باید بیاموزد، بدان سبب یاد می‌گیرد که نیاز دارد نه لزوماً به آن علت که فرد دیگری (معلم) فکر می‌کند که او باید یاد بگیرد» (کیل پاتریک، ۱۹۳۴ به نقل از ابراهیم‌زاده، ۱۳۶۹: ۲۲۰). تربیت زیبایی‌شناختی هم با

به وجود آوردن شرایط لازم برای تجربه لذت‌بخش، به علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به موضوعات مختلف درسی کمک می‌کند و هم به لزوم عنصر رغبت و نیاز در تدوین برنامه‌های درسی تأکید می‌نماید. دیویی و جعفری، هر دو معتقدند که تهیه برنامه درسی و محتوای آموزشی، باید با توجه به علائق و نیازهای شاگردان انجام گیرد.

۲ - جعفری معتقد است که برنامه درسی باید به گونه‌ای باشد که مبتنی بر عمق‌بخشی مفاهیم باشد. حال آنکه، از دید دیویی، تجربه زیبایی‌شناختی دارای کیفیتی فراتر از علم است و از آنجا که علاوه بر تفکر و عمل، عنصر احساس به معنای بسیط آن و به خصوص احساس بدون واسطه نیز حضور دارد، مفاهیمی که به واسطه تجربه زیبایی‌شناختی ادراک می‌شوند از کیفیت و عمق بیشتری برخوردارند.

۳ - جعفری در اهمیت تأثیر و نتیجه بیشتر برای مواد و محتوای تعلیم و تربیت بیان می‌کند: «اینکه می‌بینیم مطالبی را که در اواخر کودکی و آغاز جوانی فرا گرفته‌ایم، یا تحولاتی که در آن دوران پیدا کرده‌ایم، تا مدت‌های طولانی در وجود ما ادامه می‌یابد، از این روست که در آن دوران، آنچه به عنوان ماده تعلیم و تربیت القا می‌شود، مهم‌ترین عنصر مطلوب حیات تلقی می‌شود؛ یعنی هر اندازه یک حقیقت با اهمیت، حیاتی تر تلقی شود، تأثیر علمی و تأثیر تحولی آن در حیات انسانی بیشتر و عمیق تر می‌شود» (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۸۵). دیویی نیز البته با توجه به دیدگاه عملگرایی‌اش معتقد است، تدریس برای زیبایی‌شناسی شدن باید با امور روزمره پیوند برقرار کند؛ «اینکه می‌گویند هنر و ادراک زیبایی‌شناختی، اگر با تجربه، پیوند برقرار سازد، نشانه تنزل هنر می‌باشد خرافه و جهل است. تجربه به درجه‌ای که تجربه است، سر زندگی و نیروی حیاتی اوج گرفته است و به جای دلالت بر محبوس بودن در چار دیواری احساسات و عواطف شخصی، دال بر مرادده فعالانه و هوشیارانه با جهان و رویدادها و تسلیم نشدن در برابر هوس و بی‌نظمی است» (دیویی، ۱۳۹۳: ۳۵). پس وظیفه فلسفه هنرهای زیبا این است که آثار هنری را با فعل و انفعال و رویدادهای روزمره، اتصال دهد. همچنین در تدوین کتب و محتوای تربیتی به اتصال آنها با زندگی توجه شود (پورحسینی، ۱۳۹۱: ۷۹).

۴ - یکی از نکات مهم در فرایند تدریس، برنامه درسی و تدوین محتوا، توجه به همپوشانی زمان‌ها و تأکید بر زمان حال - به عنوان پیوستاری متأثر از گذشته و سرشار از آینده - در فرایند تربیت و تربیت زیبایی‌شناختی است. دیویی معتقد است که در زندگی نباید بین حال، گذشته

و آینده شکافی باشد. گذشته به جای اینکه بر دوش ما سنگینی کند، می‌توانیم آن را بپذیریم و از آن به صورت هشدارهایی که زمان حال را محتاط‌تر می‌کند، بهره‌گیریم. آینده نیز همچون هاله‌ای پیرامون حال را دربر می‌گیرد و مرکب از امکان‌هایی است که همچون داشته‌های آنچه اینجا و اکنون است، احساس می‌شوند. در زندگی‌ای که حقیقتاً زندگی است، همه چیزها همپوشانی دارند و به هم می‌آمیزند. «هنر با شدت و حدت خاصی ستاینده و گرمی‌دارنده لحظاتی است که در آنها گذشته، حال را تقویت می‌کند و آینده به آنچه اکنون هست، شدت و حدت می‌بخشد» (پورحسینی، ۱۳۹۱: ۳۳). جعفری نیز یکی از نمونه‌های آرمان‌های معقول را «احساس پیوستگی با گذشته و آینده» می‌داند. او می‌نویسد: «آدمی از امتداد و گسترش درک و فهم گذشته و پیوستگی بعدی از ابعادش به آینده، همان زیبایی را احساس می‌کند که از پیوستگی واقعی به آینده» (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۲۷). به‌طور ضمنی می‌توان از این نظریات دیویی و جعفری، به اهمیت توجه به ارتباط مواد درسی که در حال آموخته می‌شود با گذشته به‌منظور بسط و گسترش آن و همچنین تأکید بر زیبایی‌شناسی بودن، عمق و سرشاری آن در زمان حال اشاره کرد، به گونه‌ای که دریچه‌هایی رو به آینده بگشاید و نسبت به مسیر آینده، بینش ایجاد کند.

۵ - هردو به اهمیت آموزش در قالب بازی به‌خصوص برای کودکان و ارتباط آن با تربیت

هنری و زیبایی‌شناختی به‌عنوان سرآغاز شکوفایی هنرها اذعان دارند.

۶ - دیویی در نقد زندگی مدرن و نظام سرمایه‌داری که موجب به‌وجود آمدن فرهنگ موزه‌داری شده است، اذعان می‌کند که علاوه بر هنر و زیبایی، دین را هم از دایره زندگی مشترک یا اجتماعی بیرون برده‌ایم. او که اخلاق خشک و غیرزیبایی‌شناسانه کانتی را مورد نقد قرار می‌دهد؛ معتقد است، «دستورهای اخلاقی بزرگان باید با زندگی معمولی مطابقت داشته باشد تا اثرگذار باشد» (دیویی، ۱۳۶۲: ۱۳۵). این در حالی است که دین اسلام کوچک‌ترین احکام و مسائل زندگی انسان‌ها را فروگذار نکرده و همه چیز را در نظر گرفته است و احکام و اخلاق اسلامی تمام محدوده ارتباطات چهارگانه‌ای را که جعفری مطرح می‌کند، دربر می‌گیرد و با حقایق زندگی دنیوی و اخروی انسان مطابقت دارد. با این حال، دیویی نیز (با دیدگاه خاص خود به دین و اخلاق) تربیت دینی و اخلاقی را نیز در ارتباط کامل با زندگی معمول انسان‌ها در نظر می‌گیرد و زیبایی‌شناختی کردن آنها را به‌عنوان آموخته‌هایی که ابعاد مختلف شخصیت انسانی را دربر می‌گیرد، موجب کیفیت‌بخشی و تأثیرگذاری بیشتر آن در زندگی می‌داند و چنین تأثیرگذاری‌ای

برای تربیت زیبایی‌شناختی قائل شدن، منافاتی با نظریات جعفری نخواهد داشت.

- افتراقات:

۱ - پراگماتیسم و دیویی، با محتوای ازپیش‌تعیین‌شده ازطرف متخصصان، به سبب احتمال ناهماهنگی با دنیای متغیر و درحال‌رشد کودکان و نوجوانان مخالفند و معتقدند محتوای آموزشی باید متناسب با تجارب کنونی شاگردان و در ارتباط با زندگی آنها انتخاب شود (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸). علی‌رغم نکات مثبتی که می‌توان از این دیدگاه برداشت کرد، هرچند کودکان و حتی بزرگسالان درصورت عدم پالایش غرایز ایشان عمدتاً گرایش به مطالبی دارند که برای آنها جالب باشد. همچنین دیویی نیز اولویت را به تجربه می‌دهد نه حقیقت؛ لذا دیدگاه جعفری در مقابل این دیدگاه قرار می‌گیرد؛ چراکه او معتقد است که از زیبایی باید چنان بهره بگیریم که گویای حقیقت باشد (جعفری، ۱۳۹۰). پس در برنامه و محتوا باید اولویت به حقایق داده شود و نه صرفاً به جالبیت و خلق جالبیت پرداخته شود. او اذعان می‌کند که ضرورت حقیقت در حدی است که اگر زیبایی به مصاف او درآمد، باید اولویت را به حقیقت داد و زیبایی را کنار گذاشت. این بدان معناست که در کل، تربیت و تربیت زیبایی‌شناختی باید شاگردان را با حقایق آشنا و روحیه حقیقت‌طلبی را در آنها تقویت کرد و این ضمن درنظرگرفتن اهمیت علائق و نیازهای شاگردان، به نیاز هدایت هدفمند جریان تربیت توسط متخصصان نیز اشاره دارد.

۲ - از مهم‌ترین اختلافات دیویی و جعفری برای تدوین برنامه درسی و محتوای آموزشی در تربیت زیبایی‌شناختی، ریشه در معرفت‌شناسی متفاوت این دو اندیشمند دارد. جعفری معتقد است که «واقعیات عالم هستی با قطع نظر از هر درک‌کننده‌ای وجود دارند، ولی معارف و در یافت‌های ما محصولی از آن واقعیات و مختصات ذاتی و برون‌ذاتی وابسته وجود ماست. عالم پیرامون ما واقعیت دارد و ساخته ذهن من و شما نیست. چه شما باشید و چه نباشید، کائنات هستند و طبق قوانین معین و لایتغیر، به راه خود ادامه می‌دهند. معرفت محصول «من» و «جز من» است.» (جعفری، ۱۳۹۰: ۹۰). ولی دیویی از اصل تغییر در جهان سخن می‌گوید و به‌همین دلیل به حقایق ثابتی اعتقاد ندارد و حقایق را محصول تجربه می‌داند و معتقد است که این حقایق نیز اعتباری است و در موقعیتی جدید تجربه‌ای دیگر صورت خواهد گرفت که حقیقت پیشین، وثوق خود را ممکن است از دست بدهد. باین‌حال، همواره برنامه درسی و محتوایی ثابت در تربیت زیبایی‌شناختی از دید دیویی وجود نخواهد داشت، درحالی‌که جعفری علی‌رغم پذیرش وجود تغییرات در پدیده‌ها و

موقعیت‌ها با این حال، به مفاهیم و اصول ثابتی نیز معتقد است که برنامه و محتوایی متفاوت با دیوبندی را طلب می‌کند. به بیان دیگر، از آنجا که اندیشه عملگرایی دیوبندی همه آرمان‌ها را در همین دنیای مادی جستجو می‌کند، مواد و محصول تربیت زیبایی‌شناختی نیز مادی و معطوف به حیات طبیعی خواهد بود. حال آنکه، در دیدگاه و حیانی و اسلامی جعفری و اهمیتی که حیات معقول در نظر او دارد، محتوای تربیتی باید مبتنی بر اندیشه دینی و ارزشی و به تبع آن تجویزی بوده که همواره فرد را به سمت هدف تکاملی حیات سوق دهد.

روش تدریس

- اشتراکات:

۱ - عمل‌گرایان خصوصیات اصلی روش تدریس را با ویژگی‌های اساسی تفکر، همانند و یکسان تلقی می‌کنند. لذا روش حل مسئله را بهترین روش تدریس می‌دانند. از نظر آنان این روش نوعی آمادگی برای زندگی است. چون زندگی یعنی مواجه شدن با مسائل و کوشش برای حل آنها. در نظر عمل‌گرا، نکته مهم در تدریس این است که شاگرد باید بر اثر کنجکاوی یاد بگیرد و معلم نیز باید انگیزنده کنجکاوی‌های او درباره موضوعاتی باشد که بیشترین پاسخ را به کنجکاوی‌های وی ارائه می‌دهند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۶۹: ۲۲۵ - ۲۲۳). در تربیت زیبایی‌شناختی از دیدگاه دیوبندی نیز، از آنجا که باید تجربه، کیفیتی زیبایی‌شناختی بیابد یعنی در آن، انواع نیروهای درونی فرد مثل احساس، تخیل، تفکر و عمل یکپارچه شوند و با استفاده از تجربه‌های پیشین، تجربه‌ای جدید را در موقعیتی جدید و به صورت کامل به وجود آورند، روش اکتشافی و حل مسئله، کارساز خواهد بود. از طرفی، اگر چه جعفری اساساً از روش خاصی در تدریس، به خصوص در تربیت زیبایی‌شناختی، سخن به میان نمی‌آورد، اما با توجه به رویکرد او به آموزش فعال که توجه او را به این نوع از تربیت هم معطوف کرده است و روش او به عنوان یک معلم پرسش‌محور، به نظر می‌رسد، دقت در شیوه تدریس و انتخاب شیوه‌هایی بر مبنای کشف و جستجو مورد تأکید اوست.

۲ - از نظر دیوبندی، روش حل مسئله از روش‌های مهم در تدریس است. این روش باعث می‌شود که مطالب سرراست و بدون آنکه سؤالی در ذهن شاگرد شکل نگرفته باشد به او ارائه نشود؛ چرا که بدون تشنگی درونی شاگرد و بدون ایجاد تعارض در ذهن او، اگر مطلبی ارائه شود، یادگیری زیبایی‌شناختی و تمام‌عیار نخواهد بود. جعفری نیز با تأکید بر ایجاد سؤال و کنجکاوی در کلاس درس، کسی را روشنفکر واقعی می‌دانست که همواره در دنیای جستجو و سؤال زندگی

کند و از آن رو که معتقد است تعلیم و تربیت باید رویکردی «سؤال‌محور» داشته باشد، - به‌ویژه در عصری که پرکردن مغز دانش‌آموزان با اطلاعاتی که همواره درحال افزایش و تغییر است، رویکردی ناموفق بوده و پاسخگویی نسل جوان نخواهد بود - تربیت زیبایی‌شناختی را که برپایه درک درونی و کنجکاوی فعالانه و خلاق است، پیشنهاد می‌کند (نوروزی و متقی، ۱۳۸۸). جعفری و دیویی هر دو بر لزوم توجه به رغبت و نیاز شاگرد در تدریس تأکید دارند. این نیاز، ابهام یا پرسشی که در درون شاگرد شکل گرفته است، مهم‌ترین محرک برای یادگیری و کسب تجربه است. جعفری در اهمیت وجود کنجکاوی و سؤال در درون شاگرد می‌گوید: «برای کسی که سؤال مطرح نیست، معرفتی هم مطرح نیست». جعفری موافق با نظر دیویی در مورد سراسر است‌مطرح‌نکردن آنچه باید آموخته شود و همچنین اهمیت برانگیختگی درونی شاگرد برای آموختن می‌گوید: «تنها خدا می‌داند چه حقایق بااهمیتی پیش از آنکه در مغز باردار یک انسان به شکل یک سؤال زاییده شود، با ضربه پاسخگویی خودپرست، ساقط شده و ازین رفته است!» (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۹۶). دیویی نیز در این رابطه، بیان می‌کند، تدریسی که زود نیاز علمی دانش‌آموزان را برآورده می‌کند، مثل معلمی که به نیازهای شاگردان توجه نمی‌کند، باعث اختلال در رشد تربیتی فراگیران می‌شوند. محیطی که آسان‌کشش‌های ما را برآورده می‌کند مثل محیط نابودکننده کشش‌ها، باعث پایان رشد می‌شود که در هر دو صورت، کار به‌صورت بی‌فکری و بدون عاطفه انجام می‌شود. اما مقاومتی که اندیشه را فرا می‌خواند باعث کنجکاوی و توجه توأم با نگرانی می‌شود و هنگامی که آن را از سر راه برمی‌دارند و از آن بهره می‌جویند، به وجد و شادی می‌انجامد (دیویی، ۱۳۹۱).

۳- از دیگر اشتراکات دیدگاه جعفری با دیویی در فرایند تدریس، مربوط به نوع ارتباطی است که مربی با متریی حین تدریس برقرار می‌کند. هر دو اندیشمند بر لزوم توجه به عوامل زیر تأکید می‌کنند:

- صبر و حلم مربیان در عمل آموزش، محبت به شاگرد، توجه هنرجویان به اصل کار خود و درونیات خود به‌جای توجه به خواسته‌ها و مشوق‌های بیرونی، وجود صداقت در تدریس، دور نگه داشتن هنرجو از تقلید.

به‌نظر می‌رسد دیویی و جعفری هر دو به اهمیت پرورش تفکر در جریان تدریس اذعان دارند و به‌همین‌نسبت، از روش‌های دیگری جز روش حل مسئله نیز که مطابق موقعیت، موجب

به وجود آمدن جریان تفکر در تدریس می‌شود، نیز استقبال می‌کنند.

- افتراقات:

۱ - دیویی به تجربه زیبایی‌شناختی به خاطر کیفیت و عمقی که به یادگیری می‌بخشد، توجه بسزایی می‌نماید. از نظر او، بهترین روشی که می‌تواند به تجربه و فرایند تفکر، کیفیت زیبایی‌شناختی بدهد، روش حل مسئله است و با نگاهی دقیق روش عبور از ابهام به تشخیص در تجربه زیبایی‌شناختی نیز شباهت خاصی به روش حل مسئله او دارد. حال آنکه، تأکید دیویی بر تجربه، دیگر روش‌های تدریس را کم‌رنگ و بی‌اثر نشان می‌دهد، در حالی که جعفری علی‌رغم تأکید بر روحیه پرسشگری و ایجاد موقعیت‌های سؤال‌برانگیز در تدریس، در مباحث زیبایی‌شناسانه او که مبتنی بر ارزش‌های دینی و اخلاقی است، بر روش‌های مؤثر دیگری نیز در فرایند تربیت زیبایی‌شناختی و هنری دلالت می‌نماید. از دیگر روش‌هایی که از دیدگاه او می‌توان استخراج نمود، عبار است از: - روش شناخت آیه‌ای: که عبارت است از درک یگانگی و وحدت بین پدیده‌های هستی، به واسطه نگاه آیه‌ای داشتن به تکررات این عالم و پدیده‌های مختلف در این عالم را نشانه‌هایی از علم و حکمت و قدرت الهی دیدن (در این حالت زیبایی‌های محسوس ما را به دیدن زیبایی‌های معقول و جمال الهی هدایت می‌کنند)، روش تجربه زیبایی‌شناختی در ارتباط با مبدأ و معاد هستی، روش آزادی در مقام خلق، روش نظارت در مقام عرضه و روش استاد - شاگردی (بیده، ۱۳۹۰).

آنچه این روش‌های برآمده از نظریات جعفری را با اقتضانات دیدگاه دیویی متفاوت می‌سازد، ریشه در هدف‌مندی خلقت از طرف خداوند و مبدأ و مقصدی است که جعفری به واسطه اندیشه اسلامی خود برای حیات انسانی قائل است و آن عبارت است از همان مسیر «انا لله وانا الیه راجعون»: «از خدا و به سوی خدا بودن». جدول زیر، وجوه اشتراک و افتراق دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی این دو اندیشمند را به شکل خلاصه نشان می‌دهد.

افتراقات	اشتراکات	وجوه اشتراک و افتراق دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی علامه جعفری و جان دیویی
<p>توجه دیویی به مباحث عینی و کمی است و جعفری با توجه به فعالیت‌های مغزی و روانی شخص به دنبال کشف نبوغ در افراد و به فعلیت رساندن آن است. دیویی تجربه زیبایی‌شناختی را جلوه، سند و بزرگداشتی از حیات این یا آن تمدن می‌داند.</p>	<p>در تربیت باید برای شناخت هنر و نتایج آن و اینکه تجربیات دانش‌آموزان واجد کیفیت تجربه زیبایی‌شناختی شوند، برنامه‌ریزی لازم انجام شود.</p>	<p>اهمیت و ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی</p>
<p>۱- برخی برای تربیت زیبایی‌شناسی از دیدگاه دیویی شأنی فرابرنامه‌ای قائلند که تمام جنبه‌های تربیت را دربر می‌گیرد ولی برای جعفری، تربیت دینی و اخلاقی نسبت به تربیت زیبایی‌شناختی از اولویت بیشتری برخوردارند. ۲- جعفری تعریف دیویی از تربیت «نوسازی تجربه» را هدف تربیت می‌داند و نه تعریف تربیت.</p>	<p>۱- هردو به ارتباط نزدیک هنر و زیبایی‌اذعان می‌کنند و همچنین هنر را ضرورتاً واجد زیبایی و داشتن جنبه زیبایی‌شناختی، می‌دانند. ۲- دامنه تربیت زیبایی‌شناختی را وسیع‌تر از تربیت هنری می‌دانند. ۳- به تدریجی، آگاهانه و کمال‌گرایانه بودن فرایند تربیت زیبایی‌شناختی معتقدند.</p>	<p>تعریف تربیت زیبایی‌شناختی</p>
<p>۱- دیویی رشد و تکامل را در گستره زندگی روزمره انسان می‌بیند، ولی جعفری به دنبال جهت‌دادن به رشد و تعالی، برای قرارگرفتن در مسیر اهداف تکاملی حیات است. ۲- دیویی الزامات دموکراتیک یعنی تسلط اکثریت بر اقلیت و آزادی را تأیید می‌کند و این اندیشه‌ها موجب پیدایش جریان‌هایی همچون هنر مردمی یا عامیانه (پاپ آرت) شده که متأثر از دغدغه‌های انسان‌های متوسط‌الحال جامعه است. اما جعفری در بحث هنر پیرو، دنباله‌روی از خواسته‌های مردم را برای هنرمند مورد نكوهش قرار می‌دهد و از طرفی شاگردان را به توجه به درون خود فرا می‌خواند نه به دنبال کسب شهرت بودن.</p>	<p>۱- هدف غایی تربیت زیبایی‌شناسی برای جعفری «ارتقای ذائقه زیبایی‌شناسی و زیبایی‌آفرینی متربیان» و برای دیویی، «رشد زیبایی‌شناختی متربیان» است. ۲- اهداف واسطی جعفری برای زیبایی‌شناختی (فراهم آوردن زمینه نوگرایی، خلاقیت و خیال‌ورزی) در هدف واسطی دیویی (فراهم‌کردن شرایط لازم برای تحقق تجربه زیبایی‌شناختی) مستتر است. ۳- توجه به وضعیت جامعه و تأثیر آن در پرورش خلاقیت و رشد زیبایی‌شناختی و هنری متربیان، مورد توجه هردوی آنهاست.</p>	<p>اهداف تربیت زیبایی‌شناختی</p>

افتراقات	اشتراکات	وجوه اشتراک و افتراق دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی علامه جعفری و جان دیویی
<p>۱ - جعفری کار معلمی را کاری خدایی می‌داند؛ حال آنکه، چنین دیدگاهی در نظریات دیویی وجود ندارد. ۲ - جعفری معتقد است معلم باید به شاگردان برای عبور از احساسات به تعقل کمک کند و همچنین تلاش کند که متربی به کار خود توجه نماید نه به تشویق دیگران و خواست جامعه؛ تا شاگردان از تشویق و پاداش به حقیقت انتقال یابند. ولی دیویی از آنجاکه پیوندی اساسی بین مدرسه و تجربه زیبایی‌شناختی قائل است و از اینکه شاگردان در مسیر خواست‌های اجتماعی قرار بگیرند، ابایی ندارد و حقیقت را چیزی مستقل از اینها نمی‌داند.</p>	<p>۱ - هردو معتقدند که نباید در عمل و مقصود معلم شکافی باشد؛ چراکه عمل ریاکارانه کاملاً غیرزیبایی‌شناختی است، تأثیر لازم را ندارد. ۲ - به ایجاد روحیه پرسشگری در شاگردان اذعان دارند. ۳ - به تدریجی‌بودن و فرایندی‌بودن تربیت زیبایی‌شناسی اشاره دارند. ۴ - جعفری به ضرورت هماهنگی مدرسه، خانه و جامعه تأکید دارد و دیویی نیز به اهمیت نقش اجتماعی مدرسه تأکید می‌کند. ۵ - به اقتضائات سنی و رشدی دانش‌آموزان، توجه دارند.</p>	<p>مربی و متربی در تربیت زیبایی‌شناختی</p>
<p>۱ - دیویی اولویت را به تجربه می‌دهد نه حقیقت؛ جعفری معتقد است که از زیبایی باید چنان بهره بگیریم که گویای حقیقت باشد. پس در برنامه و محتوا باید اولویت به حقایق داده شود و نه صرفاً به جالبیت. ۲ - جعفری معتقد است که «واقعیات عالم هستی با قطع نظر از هر درک‌کننده‌ای وجود دارند، ولی معارف و دریافت‌های ما محصولی از آن واقعیات است. ولی دیویی قائل به اصل تغییر در جهان است و حقایق را محصول تجربه می‌داند که این حقایق نیز اعتباری است. به نظر او برنامه درسی ثابتی در تربیت زیبایی‌شناختی وجود نخواهد داشت، درحالی‌که جعفری علی‌رغم پذیرش وجود تغییرات در پدیده‌ها و موقعیت‌ها، به مفاهیم و اصول ثابتی نیز معتقد است.</p>	<p>هر دو معتقدند: ۱ - تهیه برنامه درسی، باید با توجه به علائق و نیازهای شاگردان انجام گیرد. ۲ - برنامه درسی باید به دنبال عمق‌بخشی مفاهیم باشد. ۳ - توجه به زندگی و حیات برای هردو اصل است. ۴ - آموزش مواد درسی باید در "حال بسیط" انجام شود. ۵ - تأکید بر ارتباط بازی با تربیت زیبایی‌شناختی به عنوان سرآغاز شکوفایی هنرها.</p>	<p>برنامه درسی</p>

افتراقات	اشتراکات	وجوه اشتراک و افتراق دلالت‌های تربیتی زیبایی‌شناسی علامه جعفری و جان دیویی
تأکید دیویی بر تجربه و روش حل مسئله، دیگر روش‌های تدریس را کم‌رنگ و بی‌اثر نشان می‌دهد، درحالی‌که جعفری علی‌رغم تأکید بر روحیه پرسشگری در تدریس، بر روش‌های مؤثر دیگری نیز در فرایند تربیت زیبایی‌شناختی و هنری تأکید می‌نماید. روش شناخت آیه‌ای، روش تجربه زیبایی‌شناختی در ارتباط با مبدأ و معاد هستی، روش آزادی در مقام خلق، روش نظارت در مقام عرضه و روش استاد - شاگردی.	۱ - از دیدگاه دیویی روش اکتشافی و حل مسئله، کارساز خواهد بود. جعفری به دنبال انتخاب شیوه‌هایی بر مبنای کشف و جستجو است. ۲ - هردو به شدت سؤال محورند و هر دو بر لزوم توجه به رغبت و نیاز شاگرد در تدریس تأکید دارند. ۳ - هردو بر لزوم توجه به عوامل زیر تأکید می‌کنند: صبر و حلم مریبان در عمل آموزش، توجه هنرجویان به اصل کار خود و درونیات خود به جای توجه به خواسته‌ها و مشوق‌های بیرونی و وجود صداقت در تدریس.	روش تدریس

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق در خصوص اشتراکات و افتراقات دیدگاه جعفری و دیویی درباره زیبایی‌شناسی و هنر نشان می‌دهد که به‌طور کلی زیبایی و هنر، دغدغه مشترک هردو اندیشمند بوده و آنان در این خصوص، نظریه‌پردازی کرده و صاحب اثر می‌باشند. البته تفاوت اساسی آنها در غایت زیبایی و هنر است، به گونه‌ای که برای جعفری این غایت؛ ظ، الهی و قدسی و برای دیویی، انسانی و عمل‌گرایانه است. جعفری، زیبایی و هنر را در حیات معقول جستجو می‌کند، ولی دیویی هنر را به‌مثابه تجربه و برای حل مسئله می‌خواهد. از وجوه اشتراک دیگر زیبایی‌شناسی و هنر نزد دو اندیشمند آن است که هردو فیلسوف، معتقدند که هنر و زیبایی را می‌توان آموخت و برای آن با شناختی قائل هستند. این وجه مشترک را می‌توان اساس استنتاج دلالت‌های تربیتی از آراء آنها در خصوص هنر دانست. از دیگر نکات مشترک دو فیلسوف در مقوله زیبایی و هنر، ارتباطی است که آن دو بین هنر و اخلاق می‌یابند. این ارتباط، اساس بحث‌های مهم تربیتی است که در بخش دوم مقاله به آنها پرداخته شده است.

یافته‌های تحقیق درخصوص اشتراکات و افتراقات دیدگاه جعفری و دیویی درخصوص تعلیم و تربیت زیبایی‌شناختی و هنر نشان می‌دهد که هردو اندیشمند در پذیرش ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی مشترک بودند. هردو در تعریف تربیت زیبایی‌شناختی، هنر را واجد زیبایی و تربیت زیبایی‌شناسی را گسترده‌تر و دربردارنده تربیت هنری می‌دانند. دیویی برای تربیت زیبایی‌شناختی، هویتی فرابرنامه‌ای قائل است که با اولویت‌بخشی تربیت دینی و اخلاقی نسبت به تربیت زیبایی‌شناختی از طرف جعفری افتراق دارد. در بحث اهداف، هدف غایی مبتنی بر رشد ذائقه زیبایی‌شناسی و اهداف واسطی پرورش نوآوری، خلاقیت و خیال‌ورزی مشترک، ولی در جهت رشد، با هم افتراق دارند. در بحث مربی، مربی و برنامه درسی با وجود اشتراکاتی در نظریات ایشان مهم‌ترین افتراق آنها در توجه به ارتباط انسان با خدا و مبدأ و مقصد هستی است. در بحث روش تدریس نیز هردو به توجه به رغبت و نیاز شاگرد و مبتنی بر کشف و جستجو بودن روش‌ها اذعان نموده، ولی جعفری علاوه بر پرسش‌محوری به روش‌هایی که ریشه در آیه‌ای بودن هستی در نظر انسان‌ها دارد، نیز نظر دارد.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۸). فلسفه تربیت. چاپ هفتم. تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- الیاس، جان (۱۳۸۲). فلسفه تعلیم و تربیت. ترجمه عبدالرضا ضرابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- امینی، محمد (۱۳۸۴). تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش. تهران: آبیژ.
- انصاری، مریم و دیگران (۱۳۹۳). تحلیلی بر تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی. سال یازدهم. دوره دوم. شماره ۱۴: ۵۱ - ۶۲.
- بیده، علی‌رضا (۱۳۹۰). بررسی و تبیین چیستی هنر و زیبایی از منظر علامه جعفری و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن برای تربیت زیبایی‌شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پورحسینی، محمد (۱۳۹۱). تبیین دیدگاه دیویی درخصوص هنر و زیبایی‌شناسی و نقد دلالت‌های آن برای فرایند تدریس و یادگیری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۴). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. چاپ نهم. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۰). ارکان تعلیم و تربیت. چاپ سوم. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۰). هنر و دین از نگاه محمدتقی جعفری (مصاحبه با علامه جعفری). فصلنامه هنر دینی.

شماره ۱۰: ۱۶۳ تا ۱۶۸.

- خرقانی، حسن (۱۳۹۱). قرآن و زیبایی‌شناسی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- دیویی، جان (۱۳۹۳). هنر به‌منزله تجربه. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- دیویی، جان (۱۳۶۲). اخلاق و سلوک انسانی. ترجمه امیرحسین آریان‌پور. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیویی، جان (۱۳۹۱). تجربه و آموزش و پرورش. ترجمه سیداکبر میرحسینی. تهران: نشر کتاب.
- دیویی، جان (۱۳۳۳). مدرسه و شاگرد. ترجمه مشفق همدانی. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- دیویی، جان (۱۳۴۱). دموکراسی و آموزش و پرورش. چاپ دوم. ترجمه امیرحسین آریان‌پور. تبریز: انتشارات کتابفروشی تهران.
- شایگان‌فر، نادر (۱۳۹۱). زیبایی‌شناسی زندگی روزمره. دیویی و هنر پاپ. تهران: انتشارات هرمس.
- شری، اروین (۱۳۹۲). زیبایی‌شناسی امر روزانه. ترجمه ابراهیم موسی‌پور بشلی. کتاب ماه ادبیات. شماره ۷۶: ۳۳ - ۳۵.
- عبدالحمید، شاکر (۲۰۰۱). التفضیل الجمالی (دراسة فی سیکولوجیة التذوق الفنی). کویت: عالم‌المعرفة.
- کاردان، علی‌محمد (۱۳۹۱). سیر آراء تربیتی در غرب. چاپ ششم. تهران: انتشارات سمت.
- کومیز، جرالدار. و دیزلز، لو. روی. بی. (۱۳۸۷). پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی. ترجمه خسرو باقری. در روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی. ادموندسی. شورت. ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران، تهران: انتشارات سمت و پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش: ۶۵ - ۴۳.
- گات، بریس (۱۳۹۳). دانشنامه زیبایی‌شناسی. چاپ سوم. گروه مترجمان. تهران: انتشارات مؤسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- گراناء، سزار (۱۳۹۲). نقد و بررسی دیدگاه دیویی درباره هنر اجتماعی و جامعه‌شناسی هنر. ترجمه سمیه طیبی. کتاب ماه علوم اجتماعی. سال هفدهم. شماره ۶۸: ۴۲ - ۴۸.
- گوتک، جرالدار. ال. (۱۳۸۹). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت. تهران: انتشارات سمت.
- متقی، زهره (۱۳۹۰). تبیین تربیت زیبایی‌شناختی از منظر علامه محمدتقی جعفری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی. جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرزاحمدی، محمدحسن (۱۳۹۳). درامدی بر روش‌شناسی پژوهش تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات ایبژ.
- نوروزی، رضاعلی و متقی، زهره (۱۳۸۸). زیبایی‌شناسی از منظر محمدتقی جعفری و پیامدهای تربیتی آن. بانوان شیعه. شماره ۲۱: ۱۰۹ - ۱۳۲.

University of New York Press.
Zeltner, P.M.(1975)John Dewey's Aesthetic Philosophy. Amesterdam: B.R.Gruner , B.V.

